

اجماع سازی و نظم سازی در سیاست خارجی ژاپن پساجنگ سرد؛ آینده‌های محتمل پیش رو

امیر عباسی خوشکار^۱ (نویسنده مسؤل)

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۰۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۰۶

چکیده

تحول در هویت سیاست خارجی ژاپن پس از شکست فاجعه‌بار در جنگ دوم جهانی در قالب تحول در مفاهیم اعتبار و افتخار اتفاق افتاد. نخبگان سیاست خارجی ژاپن، در سیاست خارجی افتخار و اعتبار را در بسط خشونت‌آمیز سرزمینی ندانستند و با محتوای اقتصادی و صلح‌جویانه بخشیدن به دو مفهوم فوق‌جهت‌گیری متفاوتی را در سیاست خارجی ژاپن اتخاذ کردند. رفتار نظم‌ساز منطقه‌ای ژاپن در قالب تأسیس پیمان‌ها و نهادهای اقتصادی و تقویت ائتلاف‌های فرامنطقه‌ای اقتصادی با غرب نشان‌دهنده نمود عینی این تحول بوده است. سؤال پژوهش حاضر این است که چرا و چگونه جهت‌گیری کلان سیاست خارجی ژاپن پس از جنگ دوم جهانی از بسط ژئوپلیتیکی خشونت‌آمیز به بسط ژئواکونومیکی مسالمت‌آمیز تغییر جهت داده است؟ فرضیه مطرح شده برای پاسخ به سؤال پژوهشی حاضر این است که تغییر اجماع نخبگانی در سیاست خارجی ژاپن در محتوای دو مفهوم اعتبار و افتخار و به دنبال آن تغییر در هویت، ایفای نقش و رفتارهای سیاست خارجی ژاپن به تغییر از جهت‌گیری ژئوپلیتیکی خشونت‌آمیز به ژئواکونومیکی مسالمت‌آمیز منتهی شده است. این امر از طریق تقویت پیوندهای ژئواکونومیکی نظم‌ساز در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و جهانی صورت گرفته است. روش تحقیق مقاله تبیینی است و روش جمع‌آوری داده‌ها اسنادی-کتابخانه‌ای است.

کلیدواژه‌ها: ژاپن، رفتار نظم‌ساز، اجماع نخبگی، هویت‌یابی سیاست خارجی، شبکه نظم منطقه‌ای.

مقدمه

جنگ جهانی دوم اوج مسابقات برتری طلبانه دولت‌های غربی و برخی دولت‌های شرقی در پیگیری تصرفات ژئوپلیتیکی به‌عنوان معیاری جهت قرار گرفتن در نقاط فوقانی چرخه قدرت بود. پس از پایان جنگ دوم جهانی و به‌بن‌بست رسیدن راهبرد بسط ژئوپلیتیکی، مفهوم برتری از تنوع بالایی برخوردار گردید و اقتصاد و قدرت نرم به‌عنوان منابع جدید قدرت و عرصه‌ای نوین برای رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی مطرح شدند. برخی از قدرت‌های منطقه‌ای در رقابت‌های ژئواکونومیک سرمایه‌گذاری قابل توجهی کردند و از کشورگشائی‌های خشونت‌بار دست کشیدند. در دوره پساجنگ جهانی دوم قدرت‌طلبی اقتصادی به‌عنوان نردبانی برای قرار گرفتن در نقاط فوقانی چرخه قدرت منطقه‌ای و جهانی مطرح شد. ژاپن و آلمان دو قدرت شکست خورده جنگ جهانی دوم راه اقتصاد و فناوری را برای کسب جایگاه بالاتر در سلسله مراتب منزلت جهانی برگزیدند و به دنبال آن‌ها برخی دولت‌ها تحت عنوان دولت‌های توسعه‌گرای شرقی به این مسیر پیوستند. اختلاف سطح توسعه‌یافتگی کشورها پس از جنگ جهانی دوم از دلایل مختلفی برخوردار بوده است. رویکردهای مختلف نظری برای توضیح دلایل پیشرفت اقتصادی و عقب‌ماندگی فناورانه کشورها مطرح شده است که بخشی از آن‌ها مسائل داخلی و بخشی دیگر مسائل خارجی را جزو دلایل مهم توسعه‌یافتگی اقتصادی ذکر کرده‌اند.

سیاست خارجی ابزاری برای تحقق اهداف ملی است و کشورها به فراخور جهت‌گیری که در محیط‌های منطقه‌ای و جهانی دارند اهداف متنوعی را دنبال می‌کنند. برخی از واحدهای دولتی با ایفای نقش بازیگری انقلابی به دنبال تغییر بنیادین نظم ژئوپلیتیکی موجود هستند. برخی دیگر با جهت‌گیری اقتصادی و ایفای نقش دولت تجاری به دنبال تغییر نظم ژئواکونومیک با استفاده از ابزارها و قواعد موجود می‌باشند. ژاپن یکی از کشورهای شرقی است که پس از جنگ دوم جهانی از سیاست خارجی به‌عنوان دریچه‌ای به روی فرصت‌سازی‌های ژئواکونومیک منطقه‌ای و جهانی بهره‌سیاری برده است.

شکل دهی به نهادهای اقتصادی داخلی و تقویت پیوندهای اقتصادی منطقه‌ای و جهانی به انرژی انگیزشی و ادراکی خاصی نیاز است و این انرژی در ژاپن پساجنگ دوم جهانی متمرکز بوده است. این جهت‌گیری و ایفای نقش در دوره قبل از جنگ دوم جهانی به شکل برجسته‌ای وجود نداشت. تنها پس از پایان جنگ دوم جهانی بود که ژاپن از فتوحات جغرافیایی دست کشید و در قالب نوعی چرخشی هویتی به سمت فتح بازارهای منطقه‌ای و جهانی پیش روی کرد.

در نوشتار پیش رو نگارنده به دنبال ارائه الگوی پژوهشی جدیدی است تا با استفاده از آن دلیل جهت‌گیری اقتصادی ژاپن در سیاست خارجی و چگونگی پیش برد دیپلماسی اقتصادی منطقه‌ای و جهانی نظم ساز این کشور را تبیین نماید. الگوی پژوهشی پیش رو را می‌توان برای بررسی جهت‌گیری‌های ادراکی راهبردی متفاوت و چرخش‌های کلان سیاست خارجی بازیگران دولتی در شبکه نظم‌های منطقه‌ای و جهانی مورد استفاده قرار داد. سؤال پژوهش حاضر این است که چرا و چگونه جهت‌گیری کلان سیاست خارجی ژاپن پس از جنگ دوم جهانی از بسط ژئوپلیتیکی خشونت‌آمیز به بسط ژئواکونومیکی مسالمت‌آمیز تغییر جهت داده است؟ فرضیه مطرح شده برای پاسخ به سؤال پژوهشی حاضر این است که تغییر اجماع نخبگانی در سیاست خارجی ژاپن در محتوای دو مفهوم اعتبار و افتخار و به دنبال آن تغییر در هویت، ایفای نقش و رفتارهای سیاست خارجی ژاپن به تغییر از جهت‌گیری ژئوپلیتیکی خشونت‌آمیز به ژئواکونومیکی مسالمت‌آمیز منجر شده است. این امر از طریق تقویت پیوندهای ژئواکونومیکی نظم ساز در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و جهانی صورت گرفته است. روش تحقیق مقاله تبیینی است و روش جمع‌آوری داده‌ها اسنادی - کتابخانه‌ای است.

۱. مبانی نظری

الگوی پیش رو با هدف تبیین دلیل جهت‌گیری متفاوت سیاست خارجی ژاپن پس از جنگ دوم جهانی و چگونگی استمرار جهت‌گیری حاضر این کشور طراحی شده است.

منطق درونی الگوی نظری این مقاله بر اساس ارتباط علی بین مفاهیم توضیح داده می‌شود. آنچه در مقایسه برنامه‌های پژوهشی و نظریه‌های سیاست خارجی به شکل برجسته‌ای به چشم می‌آید رقابت متغیرهای ذهن گرا و مادی گرا برای رسیدن به موقعیت برتر تبیین علی در مطالعه رفتار سیاست خارجی دولت‌ها است. رویکرد موجود در الگوی نظری پیش رو مفهوم محور و ادراک گرا است. نگارنده بر این باور است که مفاهیم و ادراکات تصمیم سازان نقش مهمی در رفتارهای نظم ساز سیاست خارجی دولت‌ها دارند.

۲. روش پژوهش

روش تحقیق در نگارش پیش رو مبتنی بر روش گرده آوری داده‌ها به صورت اسنادی و تحلیلی - توصیفی است. در این پژوهش ابتدا منطق الگوی درونی پژوهش بررسی می‌شود و سپس حلقه‌های مفهومی اثرگذار بر آینده سیاست خارجی ژاپن مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

۳. یافته‌های پژوهش

در این بخش به صورت مفصل به متغیرهای تأثیرگذار بر سیاست خارجی ژاپن پرداخته خواهد شد که به صورت حلقه‌های مفهومی از هم تفکیک شده است.

۳-۱. منطق درونی الگوی پژوهش

الگوی پژوهشی حاضر از سه حلقه متصل به یکدیگر شکل گرفته است. اتصال حلقه‌ها به یکدیگر از طریق روش تبیین علی انجام شده است. هر حلقه، سازنده حلقه بعدی است و بر حلقه‌های دیگر تأثیر علی دارد. منطق خطی و ساده الگوی پیشنهادی می‌تواند از پیچیدگی‌های ادراکی در سیاست خارجی بکاهد و درک روشن و تازه‌ای به پژوهشگران سیاست خارجی و به‌طور خاص علاقه‌مندان به تحقیق در حوزه سیاست خارجی دولت‌های توسعه‌گرای پسا جنگ دوم جهانی ارائه دهد.

حلقه اول؛ مفاهیم افتخار و اعتبار در اجماع نخبگان سیاست خارجی

اجماع نخبگان بر سر مفاهیم کلان در سیاست خارجی افق پیش روی کارگزاران سیاست خارجی را مشخص می‌سازد. اینکه در نظام شناخت نخبگان، مفاهیم فربه از چه بار محتوایی برخوردار باشند جهت‌گیری‌های هویتی و نقشی نیز در پی آن تعیین می‌شوند. ریچارد لیو در مقاله «ترس، منافع و افتخار: چشم‌انداز یک نظریه روابط بین‌الملل» به دنبال ارائه نظریه‌ای جدید در روابط بین‌الملل است تا رفتارهای دولت‌ها را در نظام بین‌الملل تبیین نماید. لیو در این مقاله بر این باور است که «افتخار»^۱ مفهوم کلیدی رفتارسازی است که نزد دولت‌ها از بار معنایی و مختصات محتوایی مختلفی برخوردار است (Lebow, 2006). نظام باورهای مبتنی بر اجماع مفهومی مجموعه‌ای از باورهای شناختی یا سازه‌هایی شناختی رهبران هستند که بر مبنای آن جهان ادراک می‌شود. بر مبنای این شناخت است که آن‌ها تشخیص می‌دهند کشورشان در کجای نظام جهانی قرار دارد و باید به کدام جهت حرکت کند (Hymans, 2006).

اجماع نخبگان می‌تواند به صورت دستوری از بالا به پایین (عمودی) و یا حاصل گفت‌وگوهای میان نخبگان بانفوذ (افقی) باشد. (اسکندری، ۱۳۷۷: ۲۶۳) تعیین بار محتوایی مفاهیم اعتبار و افتخار می‌تواند به صورت تک لایه و چندلایه به ثمر برسد. به عنوان مثال افتخار نزد نخبگان می‌تواند به صورت صرفاً اقتصادی تعریف شود و یا لایه‌های دیگر اجتماعی و سیاسی به آن اضافه شود. آنچه مهم است این است که لایه‌های محتوای اجماع شده مفاهیم افتخار و اعتبار نیز به صورت سلسله مراتبی خواهند بود؛ یعنی اگر اقتصاد به عنوان اعتبار و افتخار در سیاست خارجی مورد اجماع قرار گیرد برتری طلبی ژئوپلیتیکی در لایه پایین تر قرار خواهد گرفت. برخی از دولت‌ها به طور استثنا شاید بتوانند به دلیل برتری آشکار در نظام بین‌الملل فاصله لایه‌های محتوای مفاهیم را به یکدیگر نزدیک کنند و به صورت هم‌زمان در نظام بین‌الملل پیگیری کنند.

در اجماع سازی نخبگان بر سر مفاهیم اعتبار و افتخار دو رویکرد نگاه سلبی و ایجابی به محتوای مفاهیم مذکور وجود دارد. در رویکرد سلبی به مفاهیم افتخار و اعتبار «تهدیدات

و نبایدها» حضور دارند. دشمنان و رقبا عواملی هستند که ضمن برقراری واگرایی و مدیریت آن‌ها باید همواره نظم موجود را علیه آن‌ها برانگیخت. در رویکرد ایجابی، نخبگان تصمیم‌ساز به دنبال برقراری همگرایی و هم‌افزایی جهت تأمین افتخارات و اعتبارات اولویت‌بندی شده با استفاده از نظم سازی همکاری‌جویانه هستند. اسناد امنیتی و سیاست خارجی ویت‌ترین نمایش رویکردهای ایجابی و سلبی بازیگران منطقه‌ای در پیگیری افتخارات ملی هستند.



شکل شماره ۱: الگوی چگونگی شکل‌گیری محتوای مفاهیم افتخار و اعتبار

حلقه دوم؛ هویت و جهت‌گیری نقشی سیاست خارجی

هویت یک ساخته ذهنی و روانی تلقی می‌شود که چگونگی فکر کردن، احساس کردن، سنجش و سرانجام رفتار در وضعیت‌های مرتبط با دیگران را توضیح داده و تعیین می‌نماید. هویت سازوکاری است که به افراد درکی از خود و وسایلی برای فهم روابط خود با محیط خارجی ارائه می‌دهد (Checkel, 1997: 473). منابع شکل‌دهنده به هویت‌های دولت‌ها از تنوع بالایی برخوردار هستند. سنت‌های داخلی، ارزش‌های فرهنگی، هنجارها و قواعد منطقه‌ای و جهانی و ساخت‌های روابط اجتماعی از جمله منابعی هستند که در نظریه‌های سازه‌نگاری به آن‌ها اشاره شده است (کاستلز، ۱۳۸۰: ۲۲). کاتزنشتاین بر این باور است که شکل‌گیری هویت نه تحت تأثیر ساختار و فرآیند بین‌المللی بلکه متأثر از سطح داخلی و

ساختار بین‌ذهنی موجود در آن است (Katezenstien, 1996). در این فضای بین‌ذهنی مفاهیم از طریق ساختاری بین‌ذهنی در قالب اجماع نخبگان بارمحتوایی پیدا می‌کنند و در پی آن ضمن ساخته شدن هویت سیاست خارجی نقش‌های منطقه‌ای و جهانی نیز متولد می‌شوند. کربو در زمینه ساخته شدن هویت دولت‌ها نقش نخبگان را به شکل برجسته‌ای در قالب مفهوم فرآیند تصمیم‌سازی یادآور شده است (Karboo, 2003: 165).

پس از تعیین هویت به وسیله اجماع نخبگان بر سر مفاهیم اعتبار و افتخار، نقش‌های سیاست خارجی پدید می‌آیند. از دیدگاه هالستی این‌که یک کشور چه نقش یا جایگاهی در دنیای بیرون برای خود تعریف می‌کند تعیین‌کننده سیاست خارجی آن نیز است. تصورات نقش‌های ملی به معنای برداشت سیاست‌گذاران یک دولت از جایگاه دولت‌هایشان در نظام بین‌الملل است (Wish, 1980: 532). محققان روابط بین‌الملل منابع نقش را شامل توانمندی‌های مادی، اراده رهبران، قدرت، پرستیژ، ساختار حاکم بر نظام بین‌الملل و مقبولیت از سوی موضع مسلط نظام بین‌الملل موجود می‌دانند (Thies, 2009). به باور نگارنده محتوای مفاهیم اعتبار و افتخار نیز مشخص‌کننده هویت سیاست خارجی و نقش یابی منطقه‌ای هستند. بازیگر منطقه‌ای که افتخار و اعتبار را در قدرت‌گیری اقتصادی و شکوفایی فناورانه ببیند به تبع آن از هویت و نقش یابی متفاوتی در مقایسه با بازیگران عبوسی که اسلحه و بسط نفوذ سیاسی و نظامی را مهم‌ترین منبع حضور منطقه‌ای می‌دانند برخوردار خواهد بود. اولی در قالب هویت و نقش «دولت تجاری» و دومی در چارچوب هویت و نقش «دولت ناجی» نوع مناسبات خود را با محیط پیرامونی سامان می‌دهند.

حلقه سوم؛ رفتار نظم‌ساز در سیاست خارجی

رفتار سیاست خارجی در زنجیره اتصالات مفهومی الگوی پژوهشی پیشنهادی حاضر در حلقه آخر قرار دارد و دربردارنده نمود عینی هویت‌یابی و نقش‌یابی سیاست خارجی دولت‌ها است. رفتارهای خارجی دولت‌ها در شبکه‌ای از گره‌های ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیکی و ژئوکالچری در دو سطح شبکه نظم منطقه‌ای و شبکه نظم جهانی شکل می‌گیرند. رفتارهای نظم‌ساز رفتارهایی هستند که توانایی دست‌کاری و تغییر در نظم‌های

سه گانه ذکر شده در دو سطح منطقه‌ای و یا جهانی را دارند. اتصال هویت و نقش به رفتار سیاست خارجی در قالب نگاه علی در رویکردهای سازه‌نگاری و گفتمانی به شکل برجسته‌ای دیده می‌شود. تبیین پیوند هویت به رفتار سیاست خارجی در آثار کمپل مشهود است (Campbell, 1992). در برخی آثار دیگر مانند پژوهش‌های دمیرتاش پیوند تصمیم‌سازی و هویت به رفتار به صورت رابطه علی بررسی شده است (Demirtas-Coskun 2008: 33). نگاه‌های ذهن‌گرای فوق نوعی نگاه نخبه‌گرایانه را در خود مستتر دارند. به باور مک‌گرو سیاست خارجی بر بعد خارجی رفتار دولت‌ها به‌ویژه بعد نخبگی آن‌ها تأکید می‌کند. چراکه درنهایت این رهبران هستند که سیاست خارجی را تدوین و اجرا می‌کنند (MacGown, 1973: 11).

در قالب پیوند بین ذهن‌گرایی و رفتارهای عینی‌گرا کارسل ناس در چهارچوبی سلسله‌مراتبی و علی از سه مفهوم ارزش، ارجحیت و کنش رفتار سیاست خارجی استفاده کرده است (Carlsnaes 1987, 1992). کونیکو آشیزاوا در مقاله‌ای جهت تبیین سیاست خارجی ژاپن و جهت‌گیری سیاست خارجی آن از الگوی فرآیند ارزش‌گذاری و تأثیر آن بر کنش‌های سیاست خارجی بهره برده است (Ashizawa, 2008). پس از تأثیرپذیری نقش‌ها و راهبردها از ادراکات نخبگان تصمیم‌ساز، در حلقه آخر، رفتارهای نظم‌ساز قرار دارد که در قالب ائتلاف‌ها و اتحادهای منطقه‌ای علیه تهدیدات ادراک شده شکل می‌گیرند. در الگوی پژوهشی پیشنهادی تأثیر فشارهای ساختاری محیطی بر سیاست خارجی در قالب تأثیرگذاری بر بازتولید محتوایی مفاهیم اعتبار و افتخار در اجماع نخبگی در نظر گرفته شده است.



شکل شماره ۲: الگوی پیشنهادی مقاله جهت تبیین تأثیر اجماع مفهومی بر رفتارهای نظم ساز در سیاست خارجی

۲-۳. بخش دوم: اجماع نخبگی مبنای هویت ساز در سیاست خارجی ژاپن

نظم سازی داخلی و خارجی در سایه تحول در هویت سیاست خارجی ژاپن در ابعاد ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیکی و ژئوکالچر پس از جنگ دوم جهانی اتفاق افتاد. در سیاست خارجی ژاپن در دوره مدرن همواره غرب گراها در برابر شرق گراها قرار داشتند و از ایده‌های خود دفاع می‌کردند. پس از پایان جنگ اول جهانی در سال ۱۹۱۸ دو جریان فکری نگاه غرب محور^۱ و شرق محور^۲ به صورت هم‌زمان به رشد و بقای خود ادامه دادند (Dower, 1979). در امتداد تمایزات راهبردی فوق در دوره جنگ سرد در جریان اجماع بین نخبگی دو تفکر طرح‌هایی برای پیشرفت آسیایی^۳ و انقطاع از آسیا و ورود به غرب^۴ در دهه ۱۹۵۰ مورد بحث و نقد قرار گرفتند (Ashizawa, 2008: 586).

1. Eibieha
2. Ajiaha
3. Plans for Asian Prosperity
4. Dissociate from Asia, Enter the West

در قالب اجماع نخبگان سیاست خارجی دو واقعه خسارت‌های پس از جنگ دوم جهانی و نیاز ژاپن به احیای قدرت ملی سبب شد تا بازاندیشی در مفاهیم اعتبار و افتخار در سیاست خارجی ژاپن در چارچوب عقب‌نشینی از ایده انبساط خشن ژئوپلیتیکی و ملی‌گرایی نظامی‌گرایانه به وقوع بپیوندد. فضای ضد نظامی‌گری در داخل زمینه‌ای برای توسعه تأسیسات و جنگ‌افزار نظامی در ژاپن و برپایی نقش نظامی باقی نمی‌گذاشت؛ بنابراین دولت برآمده از حزب دموکراتیک حجم بودجه نظامی ژاپن را در سطح ۱٪ تولید ناخالص داخلی حفظ و از ورود در بازار تجارت اسلحه و صادرات سلاح خودداری نمود. در این بین فشار حزب سوسیالیست در اتخاذ این تصمیمات کاملاً مؤثر بود. به باور برخی محققان تغییر هویت سیاست خارجی ژاپن خود را در قالب دو مفهوم «یک بار متجاوز بودن»^۱ و غرب در آسیا نشان داده است (Ashizawa, 2008: 586). لذا صلح‌طلبی و تمایل به همکاری با غرب و اقتصادگرایی به مؤلفه‌های اصلی شکل‌دهنده به محتوای دو مفهوم افتخار و اعتبار در سیاست خارجی ژاپن تبدیل شده‌اند. در این چارچوب صلح‌طلبی و مفهوم ژاپن به‌عنوان دولت حامی صلح در بند ۹ قانون اساسی صلح این کشور گنجانده شده است (تخت روانچی و بابکان، ۱۳۹۷: ۷۴).

مفاهیم صلح‌طلبی و اقتصادگرایی به‌عنوان محتوای اساسی افتخار و اعتبار در سطح داخلی و بین‌المللی در بین نخبگان ژاپنی در اسناد و نوشته‌های منتشر شده توسط آن‌ها که در سال‌های بعد به‌صورت رهنامه و راهبرد پیگیری شده است به چشم می‌آید. یوشیدا به‌عنوان یکی از نخبگان مطرح در سیاست خارجی ژاپن در خاطرات خود می‌نویسد «ژاپن یک جزیره‌ای است که برای بیش از ۹۱ میلیون نفر جمعیت آن باید یک زندگی استاندارد و متمدنانه فراهم ساخت. این کار تنها از طریق حجم گسترده‌ای از تجارت امکان‌پذیر است» (Yoshida, 1961: 8). به نظر روزکرانس دکترین یوشیدا از بسیاری جهات سودمند واقع شد: اولاً توانست زیربنای هویتی سیاست خارجی ژاپن را شکل دهد. ثانیاً از تنش‌های داخلی و بین‌المللی علیه این کشور کاست و ثالثاً به ژاپن اجازه داد تا بر توسعه اقتصادی

تمرکز کند و موجب شد این کشور مجدداً نقش بین‌المللی خود به‌عنوان یک دولت تجاری را بازیابد و پله‌های ترقی اقتصادی را طی کند و به یک ابرقدرت اقتصادی تبدیل شود (Rosecrance, 1986: 16).

با تحول در هویت سیاست خارجی ژاپن نظم سازی در سطح نهادهای داخلی نیز دچار تحول شد و نظم داخلی بر اساس اجماع نخبگان جهت اعاده اقتدار و اعتبار ملی با استفاده از دستاوردهای اقتصادی و نگاه‌های مسالمت‌جویانه از تغییرات بسیاری برخوردار شد. دکترین یوشیدا سبب شد تا نهادهای امنیتی و نظامی تحت کنترل غیرنظامیان قرار گیرند. آژانس دفاعی ژاپن که همراه با نیروی دفاع از خود در سال ۱۹۵۴ تأسیس شد، تعداد قابل توجهی از مقامات غیرنظامی از وزارتخانه‌هایی شامل وزارت امور خارجه و دارایی را در برمی‌گرفت. در نمودار سازمانی دولت، این آژانس در سطحی پایین‌تر از وزیر و در حوزه دفتر نخست‌وزیر قرار گرفت. با توجه به اینکه آژانس مأموریت داشت حوزه کارکردی و مأموریتی نیروی دفاع از خود را تبیین نماید لذا جزئی از وزارت امور خارجه تلقی می‌گردید.

اگرچه مدیریت غیرنظامی به دلیل تغییرات سریع کابینه‌ها، نقطه‌ضعفی در پیگیری راهبردهای امنیتی و نظامی محسوب می‌گردید؛ اما استمرار تمام‌عیار قدرت در دست حزب لیبرال دموکراتیک (LDP) و اکثریت مطلق آن در مجلسین ژاپن، طی سال‌های ۱۹۵۵ تا ۱۹۸۹ سبب شد تا این سیاست همچنان ادامه پیدا کند. به‌علاوه اولویت توسعه اقتصادی، سبب شد تا رهنامه یوشیدا همچنان سرلوحه دولت‌های جایگزین باشد. این امر به این معنا نبود که محافظه‌کاران افراطی در داخل حزب و پارلمان، سیاست دفاعی ژاپن را به چالش نمی‌کشیدند بلکه آنان بر این باور بودند که ژاپن باید در پی ایجاد یک ساختار دفاعی مستقل‌تر و متکی‌تر به خویش باشد. با این حال ژاپنی‌ها با محاسبه هزینه‌های ناشی از مقابله با تهدیدات شوروی و تأثیرات آن بر توسعه اقتصادی و نیز هزینه‌های تضعیف اتحاد با آمریکا ترجیح دادند که بازسازی نظامی کشور خویش را در حالت حداقلی ادامه داده و از ارائه چهره‌های نظامی‌گرایانه احتراز نمایند. احزاب دیگر مانند حزب سوسیالیست ژاپن،

به شدت با نظامی شدن کشور مخالفت می‌کردند و از این حیث به‌طور غیرمستقیم کمک مهمی به استمرار رهنامه یوشیدا می‌کردند (محب‌علی، ۱۳۸۸: ۲۰۵).

نظم هویتی و نهادی جدید به تولید سرمایه‌های اجتماعی و مدیریتی کمک کرد و در نتیجه آن رشد اقتصادی و علم مدیریت ژاپنی رونق گرفت و به‌عنوان ظرفیتی نرم‌افزاری در سیاست خارجی اقتصادمحور ژاپن مورد توجه قرار گرفت. لازونیک سرمایه‌داری ژاپن را سرمایه‌داری جمعی^۱ یعنی گونه‌ای از سرمایه‌داری که در آن دولت از طریق گسترش ائتلاف‌های سازمانی میان نیروی کار و کارفرمایان بخش خصوصی و بسترسازی محیط اقتصادی برای ظهور خلاقیت و تقویت بخش خصوصی نقش مهمی در عرصه اقتصاد بازی می‌کند می‌داند. سامونلز همکاری تنگاتنگ میان دولت و بخش خصوصی در ژاپن را مبتنی بر رضایت دو طرف^۲ می‌نامند. لاک وود سرمایه‌داری ژاپن را نوعی سرمایه‌داری جدید توصیف می‌کند که در آن روابط شخصی پر دامنه و گسترده‌ای میان تولیدکنندگان-بازرگانان و رهبران سیاسی وجود دارد (Lockwood, 1970: 660) وایت با ترسیم ویژگی‌های نظام سرمایه‌داری ژاپنی آن را کورپراتیسم توسعه‌گرا^۳ نام‌گذاری می‌کند.

در شکل‌گیری اجماع مفهومی آنچه اعتباربخشی و افتخارآفرینی در سیاست خارجی ژاپن به شمار می‌رود مفهوم امنیت انسانی ژاپن است که نقش مهمی را در ایجاد اتحاد میان نخبگان سیاسی و سایر گروه‌های سیاسی این کشور با هویت‌های مختلف اعم از صلح‌طلب و بین‌الملل‌گرا ایفا می‌کند. تولید موفقیت‌آمیز مباحثه امنیت انسانی از طریق همکاری نزدیک بین محافل دانشگاهی و سیاسی ژاپن محقق شد (Ikeda, 2009: 197). پس از عبرت‌های جنگ دوم جهانی و تحقیر ملی، ژاپنی‌ها با ایجاد اجماع افقی گفت‌وگو محور توانستند اولویت‌های سیاست خارجی و تکنیک‌های نیل به اهداف را با کمک نظم سازی در سطح داخلی و منطقه‌ای به صورت منظومه‌ای معنادار طراحی و ترتیب بندی کنند و ضمن افزایش سرمایه‌های ملی از ظرفیت نخبگان داخلی نیز استفاده کنند.

-
1. Collective capitalism
 2. Reciprocal Consent
 3. Developmental Corporatism

۳-۳. بخش سوم: ایفای نقش و راهبردهای کلان در سیاست خارجی ژاپن

پس از کامل شدن حلقه اول هویت‌یابی سیاست خارجی ژاپن در قالب شکل‌گیری اجماع نخبگی در حلقه دوم طراحی راهبردهای کلان و نقش‌آفرینی در عرصه منطقه‌ای و جهانی قرار دارد. بین‌الملل‌گرایی، اقتصادگرایی، صلح‌طلبی، حضور در نهادهای جهانی و همراهی راهبردی با آمریکا مهم‌ترین خروجی‌های مفهومی در اجماع نخبگان ژاپنی بر سر آنچه اعتبار و افتخار تلقی می‌گردید بوده‌اند. به باور هوک آنچه اصول سیاسی که سیاست داخلی و بین‌المللی ژاپن را تعیین می‌کنند عبارت‌اند از: بین‌الملل‌گرایی، صلح‌طلبی، محوریت اقتصاد و گرایش به توسعه. بعد از جنگ دوم جهانی استراتژی امنیت ملی ژاپن در زمان نخست‌وزیری شیگرو یوشیدا هم‌زمان با امضای معاهده امنیتی آمریکا-ژاپن در سال ۱۹۵۱ تدوین شد. بعداً این سیاست رهنامه یوشیدا نام گرفت. روح این رهنامه بر تمرکز حداکثری بر توسعه و توجه حداقلی بر نظامی‌گری و اتحاد همه‌جانبه با آمریکا استوار بود که هدف اصلی‌اش بازسازی ژاپن پس از جنگ بود (Hughes, 2014: 374). این سیاست منجر به سواری رایگان ژاپن در حوزه امنیت بین‌الملل گردید اما نقطه محوری این آموزه تمرکز بر رشد اقتصادی و بازسازی زیرساخت‌ها از طریق گسترش روابط اقتصادی با جهان خارج بود (Miyamoto & Watanabe, 2014: 101).

اصول و مبانی رهنامه یوشیدا به‌عنوان اولین رهنامه سازنده نقش در سیاست خارجی ژاپن عبارت بودند از: ۱- روابط دوستانه با بریتانیا و آمریکا ۲- احیای اقتصاد ژاپن ۳- افزایش تدریجی قدرت نظامی ژاپن ۴- تضمین امنیت بلندمدت ژاپن از راه اعطای پایگاه‌هایی برای ارتش نیروی دریایی و هوایی آمریکا (Pyle, 1988: 454). ماهیت اصلی این رهنامه بر مبنای حضور کمرنگ در سیاست بین‌الملل (به‌ویژه حوزه نظامی) و نفوذ حداکثری در اقتصاد بین‌الملل بود. نفرت عمومی ژاپنی‌ها نسبت به نظامی‌گری نیز باعث اجماع درونی در مورد این رهنامه گردید (Das, 2015). در ادامه همین روند صلح‌طلبی ملی اصول رهنامه فوکودا که در جهت تقویت رهنامه یوشیدا در دستورکار سیاست خارجی ژاپن قرار گرفت مطرح شد. اصول رهنامه فوکودا عبارت بود از: ۱- ژاپن به دنبال تبدیل

شده به یک قدرت نظامی نیست به دنبال صلح در شرق آسیا است. ۲- تقویت روابط از طریق اعتماد متقابل ۳- تقویت روابط ژاپن با آسه آن از طریق تقویت انسجام منطقه‌ای و مشارکت برابر انجام می‌شود.

در سال ۱۹۵۷ ژاپن اولین سند امنیت ملی پس از شکست از آمریکا را تحت عنوان «اصول و پایه‌های دفاع ملی» تنظیم کرد. در این سند تأکید شد که استراتژی امنیت ملی ژاپن بر اساس ممانعت از تجاوز به ژاپن و نیز پس زدن هرگونه تجاوز استوار است. سند پایه مزبور از فعالیت‌های سازمان ملل برای تقویت همکاری‌های بین‌المللی برای صلح جهانی حمایت می‌کرد. این سند همچنین ارتقای توانایی‌های دفاعی ژاپن را برای جلوگیری از هر تهاجم احتمالی بر روی ترتیبات توافقنامه همکاری نظامی آمریکا و ژاپن متمرکز نموده بود. بر پایه اصول قانون اساسی ژاپن، این سند فعالیت‌های نظامی را حول چهار محور ذیل تعریف کرده بود: ۱. پیگیری یک سیاست کاملاً واضح دفاعی، ۲. ژاپن به قدرت نظامی تبدیل نگردد، ۳. پایبندی به سه اصل، عدم ساخت، عدم دستیابی، عدم انتقال و انباشت تسلیحات هسته‌ای در خاک ژاپن، ۴- مدیریت و کنترل بخش دفاعی ژاپن از سوی غیرنظامیان.

علیرغم تحول در نظم امنیتی شرق آسیا و تقویت موقعیت ژئوپلیتیکی چین و تهدیدات اتمی کره شمالی رویکرد موازنه بین منافع ژئواکونومیکی و ژئوپلیتیکی در سیاست خارجی ژاپن ایجاد شد. ژاپن با دستیابی به توسعه اقتصادی بیشتر شروع به ارتقای اصل بین‌الملل‌گرایی به‌عنوان مفهوم نقش جدید نمود. این اصل در طی دوران جنگ سرد توسعه یافت و با پایان این عصر و قدرت‌یابی نخست‌وزیر یاسوهیرو ناکاسونه (۱۹۸۷-۱۹۸۲) که اعلام کرد اکنون زمان غلبه و عبور از محدودیت‌های سنتی یوشیدا فرا رسیده است دچار تحول شد (تخت روانچی، ۱۳۹۷: ۷۵). رهنامه امنیت ملی سال ۱۹۷۶ ژاپن، امنیت ملی این کشور را بر دو پایه دفاع و بازدارندگی تعریف کرد. در این رهنامه، ژاپن امکانات حداقلی را برای مقابله با حملات و تجاوزات موردی و در مقیاس کوچک فراهم خواهد آورد؛ اما برای مقابله با تجاوزات در مقیاس بزرگ و وسیع همچنان به پشتیبانی آمریکا متکی خواهد ماند.

در واقع سند جدید تلاش داشت تا بین درخواست‌های جریان‌هایی که فشار می‌آوردند تا ژاپن سازمان دفاعی خویش را همپای رقبا و دشمنان منطقه‌ای و بین‌المللی خویش ارتقا و گسترش دهد و در مقابل مخالفان نظامی شدن این کشور راه میانه‌ای را برگزیند و رضایت هر دو جریان را فراهم آورد.

تا پیش از آغاز دهه دوم قرن بیستم تهدیدات همسایگان در اسناد سیاست خارجی جایگاه بالایی نداشت. به‌عنوان مثال در سند امنیتی کاغذ سفید سال ۲۰۰۷ ذکر شده است قدرت‌گیری چین، هند و روسیه فرصتی برای تقویت همکاری‌ها است (Laurence, 2007: 182)؛ اما از سال ۲۰۱۰ به بعد چین به‌عنوان رقیب راهبردی در اسناد امنیتی مطرح شد. بر اساس سند استراتژی امنیت ملی ژاپن در سال ۲۰۱۳ در ارتباط با تهدیدات چین عنوان می‌دارد «چین اقداماتی را در حال انجام دادن است که می‌تواند به‌عنوان تلاش برای تغییر یک‌جانبه برای تغییر وضعیت موجود تعریف شود. این مسئله با قوانین موجود در حوزه‌های دریایی و بین‌المللی ناسازگار است» (National Security Strategy, 2013: 12).

سند وزارت دفاع در سال ۲۰۱۵ یک تصویر تاریک از محیط امنیتی ژاپن را به تصویر می‌کشد که با چالش‌های متعددی نظیر تروریسم، سلاح‌های کشتار جمعی، حملات سایبری، بیماری‌های واگیر، دزدی دریایی، تغییرات آب و هوایی و سایر مسائل زیست‌محیطی همراه است. در این سند در تشریح محیط امنیتی اطراف ژاپن بیان می‌شود «اگرچه این انتظار می‌رود که چین ارزش‌ها و هنجارهای بین‌المللی را به اشتراک بگذارد و مطابق با آن‌ها عمل کند و نقش فعال‌تری در رابطه با مسائل مشترک منطقه‌ای و بین‌المللی ایفا کند اما این کشور به‌سرعت در حال تقویت و گسترش توانمندی‌های نظامی خود بدون شفافیت کافی است که این مسئله می‌تواند به‌عنوان یک تلاش برای تغییر وضعیت کنونی در دریای شرقی و جنوبی چین در نظر گرفته شود» (Defense Annual Paper, 2015: 156). در سند دفاعی ژاپن که برای سال ۲۰۱۹ تهیه شده بود عنوان شد که چین بدون هیچ‌گونه شفافیتی در حال توسعه و گسترش توانمندی‌های نظامی خود است. چین به‌سرعت در حال بهبود توانمندی‌های نظامی خود هم به لحاظ کمی و هم به لحاظ کیفی با تمرکز بر

نیروهای هسته‌ای، موشکی، دریایی و هوایی است (National Defense Program Guideline, 2018: 5).

۳-۴. بخش چهارم: رفتارهای نظم ساز در شبکه‌های منطقه‌ای و جهانی

نظم مناطق برخلاف ادعاهای رویکردهای خطی و ساده کلاسیک به شبکه‌ای از پیوندها و گره‌های ارتباطی تبدیل شده‌اند که در سه لایه ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچر شکل پیدا کرده‌اند. وزن‌کشی اهمیت اولویت لایه‌های مذکور در سیاست خارجی بازیگران دولتی بر اساس عوامل هویتی داخلی و فشارهای ساختاری انجام می‌شود. واحدهای دولتی با استفاده از نقش‌آفرینی‌ها و راهبرد پردازی‌های برخاسته از هویت‌یابی ملی به نظم سازی اقدام می‌کنند. رفتارهای نظم ساز ژاپنی‌ها پس از شکل‌گیری اجماع ملی در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و جهانی دنبال شده است و آن‌ها توانسته‌اند با برقرار کردن پیوند بین هر سه سطح نظم دستیابی به اهداف ژئواکونومیک را با سهولت بیشتری دنبال کنند. نگاه عمل‌گرایانه اقتصادی در سیاست خارجی ژاپن سابقه چند دهه‌ای دارد. نخست‌وزیر سابق ژاپن یوشیدا در سخنرانی‌های خود اعلام کرد «تنها بازارهای چین مهم است نه اینکه سبز است یا قرمز» (Nester, 1392: 11). آغاز نظم سازی ژاپن در جهان پساجنگ دوم جهانی پس از نظم سازی اجماع شده هویتی، نظم سازی و نهادسازی در سطح داخلی بود. در اولین سند دیپلماتیک ژاپن در سال ۱۹۵۷ تنها راه‌حل رشد سطح زندگی مردم رشد اقتصادی دانسته شده است. در این بین وزارتخانه‌ها و سازمان‌های اقتصادی دولتی مهم‌ترین ستون‌های نظم اقتصادمحور داخلی را شکل می‌دادند.

وزارت اقتصاد، تجارت و صنعت ژاپن در رأس امور مربوط به دیپلماسی اقتصادی قرار گرفته است. نهاد اجرایی اهداف این وزارتخانه بر عهده سازمان تجارت خارجی ژاپن است. این سازمان در سال ۱۹۵۸ با ۷۲ دفتر در ۵۵ کشور جهان آغاز به کار کرد (Heijmans, 2012: 66). در دوره وزارت امور خارجه کیشیدا^۱ این وزارت خانه از تجار و

شرکت‌های ژاپنی در کشورهای خارجی حمایت می‌کرد. این ابتکارات در چهارچوب بخش حمایت از بخش عمومی و خصوصی در سال ۲۰۱۵ تشکیل شد و در دفاتر دیپلماتیک ژاپن در کشورهای دیگر مستقر شدند. در این چهارچوب وزارت تجارت بین‌الملل و صنعت ژاپن در قالب مفهوم نظام اشتراک نقش در توسعه و وزارت امور خارجه در قالب مفهوم نظم چندلایه^۱ دست به تقویت نظم نهادمحور چندجانبه منطقه‌ای زدند (Ashizawa, 2008: 586).

وزارتخانه‌های صنایع و بازرگانی بین‌المللی و وزارت دارایی دو بازوی مهم دولت و اساسی‌ترین نهاد بروکراتیک این کشور در دوران بازسازی اقتصادی و حتی در حال حاضر محسوب می‌شوند. در حوزه بخش خصوصی در طول دهه‌های گذشته و به‌خصوص در دهه‌های ۵۰ و ۷۰ میلادی شرکت‌های ژاپنی بیشتر سرمایه‌های موردنیاز خود را از طریق طرح‌های بانکی تأمین می‌کردند. این مقدار تا ۸۵ درصد سرمایه را دربرمی‌گرفت. به‌طورکلی نظام اداری و نظام حزبی دو نهاد تأثیرگذار در نظام سیاسی ژاپن هستند که به همراه بخش خصوصی مثلث قدرت را در ژاپن تشکیل می‌دهند. (عطار، ۱۳۹۱: ۱۳۱) در سطح ملی و در قالب متقاعدسازی افکار عمومی جهت حمایت از اهداف سیاست خارجی منطقه‌ای و جهانی همواره افکار عمومی از اولویت بالایی برخوردار بوده است. مردم ژاپن به‌طور پیوسته از تداوم اتحاد نظامی با آمریکا با وجود واحد نیروهای دفاع ملی حمایت کرده‌اند. این حمایت با پایان جنگ سرد نیز همچنان ادامه داشته و حتی در پایان دهه نود افزایش یافته و در سال ۲۰۰۶ به رقمی بالای ۷۶ درصد رسیده بود درحالی‌که در سال ۱۹۷۸ در حدود ۶۰ درصد بود (محب علی، ۱۳۸۸: ۲۱۱).

ژاپنی‌ها پس از اجماع‌سازی و نهادسازی داخلی به دنبال ابتکارات نظم بخش منطقه‌ای بودند و همواره از هزینه‌سازی‌های یکجانبه و مبتکرانه ژئوپلیتیکی منطقه‌ای پرهیز کرده‌اند. هر آنچه به‌عنوان قدرتی منطقه‌ای و نظامی توسط ژاپنی‌ها دنبال شده است زیر چتر حمایت نظامی و هسته‌ای آمریکا بوده است. اطمینان بخشی و تقویت پیوند راهبردی با آمریکا در

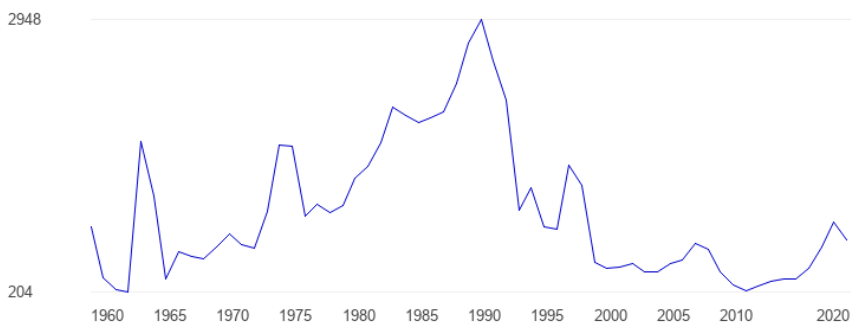
دوره پساجنگ سرد دو راهبرد کلان سیاست خارجی ژاپن را تشکیل داده است. نخستین اقتصادگرای صلح محور در تعامل با فشارهای نظم ژئوپلیتیکی جنگ سرد و بحران‌های امنیتی پساجنگ سرد دچار تعدیل راهبردی شدند و به برقراری توازن بین اهداف اقتصادی و امنیتی پرداختند. توسعه قدرت نظامی و تهدیدات شوروی سابق کمک زیادی به پیشبرد تمایلات جریان‌های راست‌گرای ژاپنی و از جمله حزب دموکراتیک حاکم برای احیای قدرت نظامی ژاپن کرد. شکست آمریکا در ویتنام نیز بر این باور دامن زد که ژاپن بایستی بر قدرت دفاعی خویش تکیه کرده و همه این موارد در متن معاهده نظامی آمریکا و ژاپن گنجانیده شود.

برون‌گرایی سیاسی و تأثیرگذاری بر نظم ژئوپلیتیکی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای پس از پایان جنگ سرد و اوایل قرن بیست و یکم شدت گرفت. با روی کار آمدن شینزو آبه و شکست حزب دموکراتیک ژاپن در اواخر سال ۲۰۱۲ اصل امنیت جهان‌وطنانه بر سیاست خارجی ژاپن حکم‌فرما شد و کوشش‌ها برای تغییر یا تفسیر مجدد قانون اساسی صلح ژاپن به‌نحوی که به این کشور اجازه مشارکت مسئولانه و ارائه راه‌حل برای مشکلات بین‌المللی بدهد، سرعت گرفت. این تحولات همراه با تضعیف دکترین یوشیدا فرصتی برای بازتعریف سیاست‌های امنیتی ژاپن و تقویت نقش منطقه‌ای و بین‌المللی نیروی دفاع از خود فراهم آورد (Bhubhinder, 2008: 325). در پایان جنگ سرد در دهه ۱۹۹۰ حمایت از مداخله ژاپن در منازعات منطقه‌ای از ۱۳ درصد به ۲۹ درصد افزایش یافت.

در دوره نخست‌وزیری شینزو آبه اقداماتی مانند برداشتن محدودیت‌های قانون اساسی به‌خصوص ماده ۹ قانون اساسی که اجازه حضور ژاپن در جنگ‌های فراسرزمینی را نمی‌داد مهم‌ترین اقدامی بود که در سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ صورت گرفت. تفسیر قانون اساسی همراه با تغییرات ساختاری نظیر تبدیل آژانس دفاع به وزارت دفاع، تأسیس شورای امنیت ملی در سال ۲۰۱۳ و انتشار نخستین استراتژی امنیت ملی، از میان برداشتن محدودیت صدور و افزایش بودجه نظامی، تصویب قانون دولت محرمانه (تسهیل اشتراک‌گذاری اطلاعات محرمانه نظامی) ژاپن را بیش‌ازپیش به یک دولت عادی در صحنه روابط

بین‌الملل نزدیک ساخت (7: Gaens, 2014). تازه‌ترین اقدام ژاپن برای تقویت توانمندی نظامی خود برنامه میان‌مدت دفاع ملی پنج‌ساله این کشور برای سال‌های ۲۰۲۳-۲۰۱۹ است. بر اساس پیش‌بینی‌های این سند هزینه‌های نظامی ژاپن در طی یک بازه پنج‌ساله به ۲۷ تریلیون ین (۲۴۰ میلیارد دلار) خواهد رسید (34: Medium Term Defense Program, 2018).

در دهه‌های گذشته حضور فرامرزی ژئوپلیتیکی ژاپن ذیل چتر حمایت امنیتی امریکا مورد توجه احزاب ملی‌گرا و افکار عمومی مردمی قرار گرفته بود. در سال ۱۹۹۹ دولت محافظه‌کار ژاپن با بهره‌گیری از بحران کره شمالی، قانونی را گذراند که مفاد آن به نیروهای ژاپنی در شرایط بحرانی اجازه عملیات ویژه را در حوالی آب‌های آن می‌داد. به‌علاوه در واکنش به آزمایش موشکی کره شمالی، ژاپن تصمیم گرفت علی‌رغم مخالفت و نگرانی‌های ابراز شده از سوی چین در مطالعات مربوط به پروژه دفاع موشک‌های بالستیک آمریکا مشارکت نماید. در سال ۲۰۰۶ بیش از ۵۷ درصد از مردم ژاپن از مشارکت کشورشان در این پروژه حمایت به عمل آورده‌اند. بر اساس نظرسنجی عمومی از سیاست خارجی ژاپن استحکام سیاست خارجی این کشور از ۴۳ درصد به ۴۵ درصد طی سال‌های ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۳ افزایش یافته است (3: Tanaka, 2009). ژاپن با واردات ۳ درصد تسلیحات جهان در سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۱ در جایگاه دهمین کشور واردکننده تسلیحات در جهان پس از امارات متحده عربی قرار دارد.



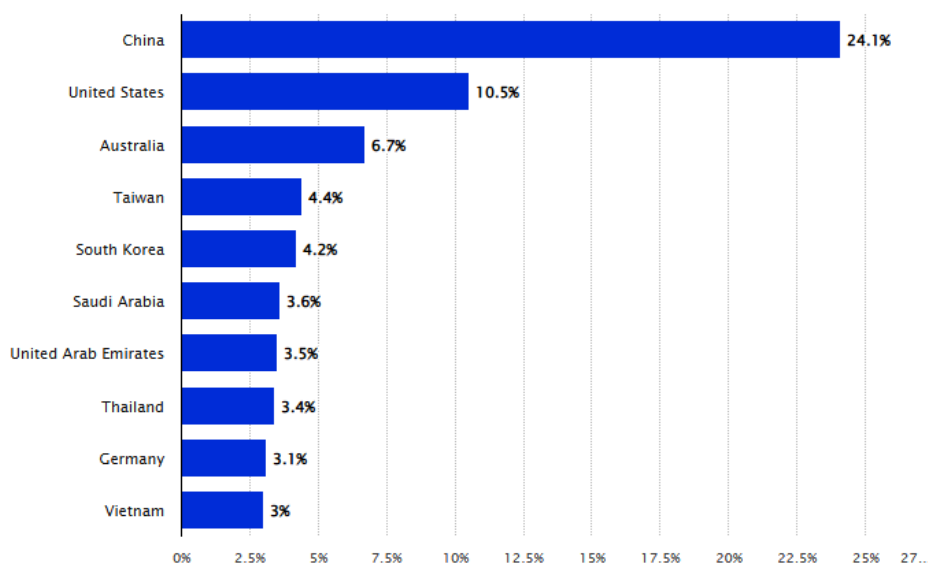
نمودار شماره ۳: واردات تسلیحات ژاپن (به میلیون دلار)

در نظرسنجی که در سال ۱۹۹۰ توسط روزنامه آساهی^۱ انجام گرفت ۷۸ درصد مردم مخالف اعزام نیروی دفاعی به خارج از مرزها بودند؛ اما نظرسنجی دیگری که در سال ۲۰۱۲ صورت پذیرفت نشان داد که حمایت عمومی برای کمک‌های بین‌المللی ژاپن در راستای حفظ صلح تا رقم تحسین‌برانگیز ۹۰ درصد افزایش یافته است (Hatakeyama, 2014: 629). در یکی از اولین حضورهای فرمانطقه‌ای مدیریت بحران، ژاپن بیشتر هزینه‌های جنگ خلیج فارس را که بالغ بر ۱۳ میلیارد دلار بود پرداخت کرد و به سیاست صلح‌طلبانه خود بدون درگیری مستقیم ادامه داد (Jameson, Japan Times, 2001). ژاپن در زمینه صلح‌بانی ۶۰۰ تن را به جنگ کامبوج و ۲۰۰۰ تن را به جنگ دوم خلیج فارس در سال ۱۹۹۲ از طرف سازمان ملل ارسال کرد. در زمینه کنترل تسلیحات کشتار جمعی از سال ۲۰۰۳ به بعد ژاپنی‌ها میزبان گفت‌وگوهای سطح بالای آسیایی در زمینه عدم اشاعه^۲ بوده‌اند.

نظم سازی ژئواکونومیکی منطقه‌ای ژاپن روی دیگر تلاش‌های نخبگان این کشور جهت دست‌یابی به افتخار و اعتبار ملی بوده است. دیپلماسی اقتصادی ژاپن بر پنج ستون استوار است: ۱- ارتقای سیستم تجارت آزاد ۲- تأمین امنیت بلندمدت انرژی و غذا ۳- تأمین زیرساخت‌های جهانی ۴- ارتقای توریسم ژاپنی ۵- محبوب نمودن برند ژاپن در جهان که در کتاب آبی دیپلماسی ژاپن در سال ۲۰۱۱ مطرح شده است (Heijmans, 2012: 66). در این چارچوب در دهه ۱۹۸۰ ژاپن سه اقدام را آغاز نمود. ۱- تعهد به آزادسازی نرخ ین در برابر سایر ارزهای جهانی. ۲- تعهد به مذاکرات اروگوئه و حذف موانع تجاری و کالاهای تولید شده کاربر (به‌طور خاص محصولات نساجی و پوشاک) به‌طور خاص در برابر همسایگان خود. ۳- تعهد به همراهی با استرالیا در شکل دادن به همکاری‌های اقتصادی آسیا-پاسفیک (Armstrong and Drysdale, 2014: 3).

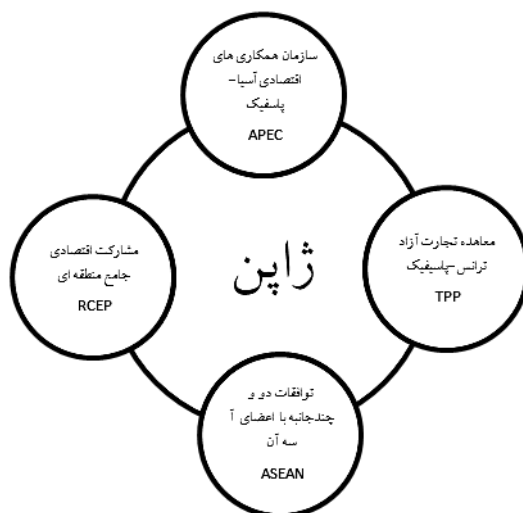
1. Asahi

2. Asian Senior-level Talks on Nonproliferation (ASTOP)



نمودار شماره ۴: ده بازار مهم واردات کالا به ژاپن در سال ۲۰۲۱

در زمینه مشارکت در بحران‌های ژئواکونومیک منطقه‌ای، طی بحران مالی آسیا در سال ۱۹۹۸ ژاپن مبالغ عظیمی را تحت عنوان ابتکار جدید میازاوا^۱ فراهم کرد و تکاپوی زیادی برای توسعه ساختار مالی منطقه‌ای به منظور جلوگیری از وقوع مجدد بحران مالی انجام داد. (سازمند، ۱۴۰۰: ۱۸۴) در این میان هدف ژاپن تشکیل صندوق پول آسیایی به ارزش ۱۰۰ میلیارد دلار بود و در ساخت این نهاد اجماع کامل درون حکومت ژاپن وجود داشت. ژاپن در بحران مالی آسیا ۲۱ میلیارد دلار کمک مالی به کشورهای شرق آسیا ارائه داد در حالی که ایالات متحده به کشورهای آسیایی ۱۴ میلیارد دلار کمک مالی کرد. در این میان چین فقط ۲ میلیارد دلار صرف کمک به کشورهای آسیایی نمود (Yahuda, 2004: 320).



شکل شماره ۵: شبکه تجارت منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ژاپن

در چارچوب رقابت‌های ژئواکونومیکی درحالی‌که چین بانک سرمایه‌گذاری زیرساختی آسیایی را مطرح و سرمایه آن را ۱۰۰ میلیارد دلار تعیین کرد ژاپن و بانک توسعه آسیایی به‌صورت مشترک ۱۱۰ میلیارد دلار را برای تأمین مبتکرانه سرمایه زیرساختی طی پنج سال آینده در نظر گرفتند که افزایش بیش از ۳۰ درصدی نسبت به سرمایه پیشین بوده است. در حوزه پیوندهای دوجانبه اقتصادی منطقه‌ای نشست سران ژاپن-مکونگ در جولای ۲۰۱۵ برگزار شد که در آن ژاپن متعهد شد ۱/۶ میلیارد دلار کمک مالی برای حمایت از طرح مکونگ ۵ (کامبوج، تایلند، ویتنام، میانمار و لائوس) ارائه دهد. در سه دهه گذشته ژاپن به دنبال تشکیل گردهمایی امنیتی اقتصاد پایه شرق آسیا با مشارکت آمریکا بوده است. حضور اقتصادی ژاپن در سطح روابط چندجانبه و دوجانبه نظم ساز جهت مقابله با تهدیدات ژئواکونومیکی چین نشان دهنده تلاش ژاپن جهت مهار چین با استفاده از نهادهای منطقه‌ای و بهره‌گیری از مداخلات فرامنطقه‌ای است. ژاپن در مقابل طرح آسه آن به‌علاوه سه چین گروه آسه آن به‌علاوه شش را پیشنهاد کرد که علاوه بر آسه آن به‌علاوه سه، سه

کشور هند، استرالیا و نیوزلند را دربرمی گرفت. در قالب پیوندهای دوجانبه تجاری ژاپن منطقه آزاد تجاری با سنگاپور را در سال ۲۰۰۲، با مالزی در ۲۰۰۶ با اندونزی در جولای ۲۰۰۸، با فیلیپین در نوامبر ۲۰۰۸، با برونی در دسامبر ۲۰۰۸ با تایلند در مه ۲۰۰۹ و ویتنام در اکتبر ۲۰۰۹ ایجاد کرد. هدف ژاپن گسترش حضور خود و وابسته کردن ساختار این کشورها به استانداردهای موردنظر خود و به تبع آن کسب سود بیشتر بوده است (Hook, 2012: 227).

۳-۵. سناریوها و آینده‌های پیشرو

تحولات سیاست خارجی ژاپن از روندها و پیشران‌های مختلفی برخوردار بوده است. اینکه ژاپنی‌ها روند صلح‌جویی اقتصادمحور موجود را ادامه خواهند داد و یا به روند نظامی‌گرایانه گذشته بازخواهند گشت سؤالی است که پاسخ آن در پیشران‌های داخلی و محیطی نهفته است. در این بخش با استفاده از روش سناریونویسی نگارنده به دنبال بررسی سناریوها و آینده‌های محتمل پیشرو با استفاده از پیشران‌های سازنده روندهای محتمل آینده قابل پیش‌بینی است. چهار نیروی پیشران سازنده روندهای محتمل پیشرو عبارت‌اند از: ۱- تحول در ادراک راهبردی نخبگان سیاست خارجی ۲- تغییر در نظم امنیتی منطقه ۳- جابجایی در چرخه قدرت جهانی ۴- شکل‌گیر بحران‌های امنیتی غیرقابل‌پیش‌بینی. بر اساس پیشران‌های فوق چهار سناریو را می‌توان پیش‌بینی نمود.

سناریوی اول؛ انسداد ادراکی در پیشبرد راهبرد صلح‌گرایی اقتصادمحور: در ساختار تصمیم‌سازی سیاست خارجی ژاپن دو حزب اصلی وجود دارد که یکی از آن‌ها مهم‌ترین نقش را در دهه‌های اخیر در سیاست خارجی توسعه‌گرای ژاپن بازی کرده است. حزب لیبرال دموکرات در ائتلاف با حزب کومیتو توانسته است از سال ۲۰۱۲ به بعد همواره تا شصت درصد کرسی‌های پارلمان را در اختیار بگیرد (Shigenoi, 2022). حزب لیبرال دموکرات از جمله احزابی است که یکی از دلایل تقویت رویکرد نظامی‌گرایانه ژاپن از سال ۲۰۱۰ به بعد شد. حزب کومیتو به‌عنوان مهم‌ترین متحد حزب لیبرال دموکرات از

تقویت توانمندی‌های نظامی ژاپن در مواجهه با همسایگان این کشور حمایت کرده است. از این رو به دلیل سلطه نسبی حزب لیبرال دموکرات به‌عنوان مهم‌ترین جریان محافظه‌کاری در سیاست خارجی ژاپن و بر دستگاه تصمیم‌گیری خارجی این کشور می‌توان احتمال شکل‌گیری روند نظامی‌گری را در آینده میان‌مدت متصور شد.

سناریوی دوم؛ تشدید روند نظامی‌گرایی منطقه‌ای: با افزایش تنش‌های چین و آمریکا بر سر تایوان و دریای جنوبی چین، افزایش تحریم‌های روسیه در نتیجه حمله نظامی این کشور به اوکراین در سال ۲۰۲۲ و همچنین به نتیجه نرسیدن مذاکرات چندجانبه بر سر خلع سلاح هسته‌ای کره شمالی روند نظامی شدن نظم منطقه‌ای در شرق آسیا از احتمال وقوع بالایی برخوردار است. چین با خرید انرژی از روسیه (Campbell, 2022) و افزایش مانورهای نظامی در دریای جنوبی چین توانسته است حساسیت‌های راهبردی نخبگان ژاپنی را جلب کند. در این سناریو چینی‌ها با افزایش تهدیدات نظامی بر متحدین منطقه‌ای آمریکا مانند کره جنوبی و ژاپن به دنبال کاهش فشارهای نظامی و سیاسی آمریکا خواهند بود. گروگان‌گیری امنیتی چینی‌ها در کنار تشدید هزینه‌های حضور منطقه‌ای آمریکا از طریق تقویت ائتلاف راهبردی با روسیه سبب تحول در نظم امنیتی منطقه‌ای و نظامی‌تر شدن آن خواهد شد.

سناریوی سوم؛ افول آمریکا و صعود چین: در چارچوب نظریه‌های چرخه قدرت جهانی رقابت کنونی چین و آمریکا در قرار گرفتن چین در رأس هرم قدرت جهانی و ممانعت آمریکا از وقوع آن خلاصه می‌شود (Samuel Oyetunde, 2022). این رقابت در حوزه‌های اقتصادی-تجاری، نظامی و سیاسی در یک دهه اخیر تشدید شده است. آمریکایی‌ها از دوره ریاست جمهوری اوباما تاکنون در قالب راهبرد چرخش به شرق به دنبال مهار قدرت چین به‌عنوان ابرقدرت بالقوه جهانی بوده‌اند. تشدید ائتلاف‌های منطقه‌ای و به دنبال آن افزایش وابستگی‌های امنیتی ژاپن به آمریکا سبب خواهد شد تا تنش‌های امنیتی بین چین و ژاپن افزایش پیدا کند و حرکت چین به سمت قرار گرفتن در رأس هرم قدرت در وضعیتی دیگر ممکن است سبب شود ژاپن به چین جهت کاهش هزینه‌های

ثبات امنیتی نزدیک‌تر شود و از راهبرد موازنه سازی فاصله بگیرد. آنچه در این سناریو از احتمال بیشتری برخوردار است افزایش تنش‌های امنیتی ژاپن و چین هم‌زمان با قرار گرفتن چین در رأس هرم قدرت جهانی است. تعارضات مرزی و رقابت‌های اقتصادی سبب خواهند شد تا ژاپنی‌ها همواره فاصله راهبردی خود را از چینی‌ها حفظ کنند و از قرار گرفتن در مدار نفوذ امنیتی چین اجتناب ورزند.

سناریوی چهارم؛ وقایع نوپدید غیرمنتظره: وقوع جنگ هسته‌ای و بلایای طبیعی مصیبت بار دو متغیری هستند که می‌توانند در سناریوی چهارم سبب شکل‌گیری ترتیبات امنیتی جدید بین ژاپن و سایر قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای شوند. در صورت وقوع جنگ هسته‌ای گسترده تقویت پیوندهای امنیتی ژاپن و آمریکا از اهمیت بیشتری برخوردار خواهد شد و احتمال هسته‌ای شدن ژاپن افزایش پیدا خواهد کرد (Malik, 2022) حمله اتمی کره شمالی نیز به افزایش احتمال هسته‌ای شدن ژاپن خواهد انجامید و توازن هسته‌ای را در شرق آسیا برقرار خواهد کرد. با وقوع حوادث طبیعی فاجعه‌بار مانند زلزله‌ها و سونامی‌های سهمگین حفظ وضعیت موجود و برقراری توازن بین چین و آمریکا جهت دریافت حمایت‌های امدادی و سیاسی از هر دو کشور سبب خواهد شد تا فاصله گرفتن از افزایش تنش‌ها با چینی‌ها در دستورکار نخبگان سیاست خارجی ژاپن قرار گیرد. حفظ پیوندهای اقتصادی منطقه‌ای به‌عنوان مهم‌ترین اهرم بازسازی و تقویت موقعیت جهانی ژاپن سبب شده است حفظ وضعیت موجود به مهم‌ترین هدف بلندمدت راهبردی مقامات ژاپنی تبدیل شود.

روندهای سازنده سناریوهای چهارگانه فوق از نقاط قوت و ضعف‌های نابرابری در ایجاد سناریو و آینده محتمل برخوردار هستند. نگارنده بر این باور است به‌جز سناریوی چهارم که احتمال وقوع آن به دلیل توازن هسته‌ای آمریکا و چین و کره شمالی و همچنین آمادگی ژاپن جهت مقابله با بلایای طبیعی اندک است هر سه سناریوی بعدی در تعامل با یکدیگر می‌توانند آینده محتمل پیش روی سیاست خارجی ژاپن را رقم بزنند. سازوکار وقوع تصویر جدید پیش روی نخبگان سیاست خارجی ژاپن از نیرو و پویایی فرامنطقه‌ای

برخوردار خواهد بود. به این صورت که با افزایش تنش‌های چین و آمریکا در رقابت بر سر قرار گرفتن در رأس هرم قدرت جهانی تنش‌های منطقه‌ای در نظم امنیتی شرق آسیا افزایش پیدا خواهد کرد و با تشدید بی‌ثباتی‌ها و هراس‌های امنیتی منطقه‌ای ادراک راهبردی نخبگان ژاپنی به سمت تقویت پیوندهای امنیتی با آمریکا و تقویت توانمندی‌های نظامی با بهره‌گیری از فناوری‌های پیشرفته کمپانی‌های تسلیحاتی آمریکایی سوق پیدا خواهد کرد. با توجه به روندهای تنش‌زای آمریکا و چین که از دوره اوباما آغاز شد و در دوره ترامپ و بایدن شدت گرفت نظامی شدن نظم امنیتی شرق آسیا در قالب سناریوی محتمل دوم با کمک سناریوهای سوم و اول از احتمال وقوع بیشتری برخوردار است.

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

تحول ادراک نخبگان سیاست خارجی ژاپن پس از شکست پرهزینه جنگ دوم جهانی در قالب تحول در دو مفهوم افتخار و اعتبار اتفاق افتاد. عبور از مدار توسعه‌طلبی نظامی-گرایانه و ورود به بسط اقتصادی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نوعی چرخش راهبردی و هویتی در سیاست خارجی ژاپن محسوب می‌شود که در آن می‌توان دیالکتیک ذهن و عین در سیاست خارجی را مشاهده نمود. اقتصادگرایی مسالمت‌جویانه مبتنی بر فناوری‌های برتر جهانی در سیاست خارجی ژاپن سبب شد تا حاکمان این کشور دولت را نه ماشین جنگی بلکه بازرگانی ثروتمند در دو سطح منطقه‌ای و جهانی برای همسایگان و قدرت‌های جهانی به تصویر بکشند و سیاست خارجی در خدمت اقتصاد و بهبود تصویر و قدرت نرم ژاپن قرار گیرد. اکنون تصویر غالب در اذهان مردم و رهبران جهان ژاپنی است که صاحب بزرگ‌ترین شرکت‌های الکترونیکی، شرکت‌های تولید خودرو و شرکت‌های ساخت روبات‌های پیشرفته است. در دو دهه اخیر خشونت سامورایی‌های پرخاشگر جای خود را به مدیریت و نظم و انضباط ژاپنی داده است و بسیاری از کشورهای درحال توسعه به دنبال ساخت ژاپنی دوم هستند.

نظم سازی ژاپنی‌ها پس از بازتعریف هویت سیاست خارجی و بنای آن بر انبساط ژئواکونومیکی ذیل چتر حمایتی آمریکا بر اساس پیوند نظم نهادی داخلی و منطقه‌ای بوده است. با برچیده شدن ادعاهای ژئوپلیتیکی افسران ژاپنی پس از مصیبت جنگ دوم جهانی فرصت برای بازیگری شرکت‌ها و بازرگانان ژاپنی فراهم شد. دولت و نهادهای حاکمیتی با حمایت از نیروی پیشران اقتصاد ژاپن وظیفه نظم سازی نهادی در سطح شبکه نظم منطقه‌ای و داخلی را با کمک بانک‌ها و شرکت‌های بزرگ اقتصادی ژاپنی بر عهده گرفتند. سازمان فرامنطقه‌ای اپک (APEC) و معاهده تجارت آزاد ترانس-پاسیفیک (TPP) دو نمونه موفق از تلاش ژاپنی‌ها برای نظم‌سازی ژئواکونومیکی جهت اتصال ظرفیت‌های تجاری منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای با اقتصاد درون جوش داخلی است. تقویت پیوندهای اقتصادی و تجاری با کشورهای جنوب شرق آسیا مانند سازمان آسه آن (ASEAN) در رقابت اقتصادی با چینی‌ها به‌عنوان مهم‌ترین رقیب راهبردی منطقه‌ای به شبکه ژئواکونومیکی ژاپنی‌ها در شبکه نظم منطقه‌ای شرق آسیا کمک کرده است. اکنون افتخار جویی و اعتباری که سامورایی‌های چند قرن قبل و افسران نظامی چند دهه قبل به دنبال آن بودند توسط نخبگان اقتصادی و فناوری این کشور تا حدودی تأمین شده است و سرزمین آفتاب توانسته است بار دیگر از سمت شرق بدرخشد. در ادامه نگارنده با توجه به تجربه پژوهشی به‌دست‌آمده از مقاله حاضر پیشنهاداتی را برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ارائه می‌کند.

نخست؛ رسیدن به اجماع ملی بین نخبگان تأثیرگذار بر سیاست خارجی به‌منظور تمرکز استعدادها و انرژی‌های موجود بین نخبگان و جریان‌های سیاسی جهت رسیدن به چشم‌اندازی روشن و ملموس در سیاست خارجی که مورد قبول جریان‌های غالب بر سیاست خارجی باشد.

دوم؛ تقویت جهت‌گیری ژئواکونومیکی و تجارت محور در سیاست خارجی منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در قالب بهره‌گیری و پیشبرد سیاست همسایگی با اولویت‌دهی به تصاحب بازارهای مصرف کشورهای همسایه. جمعیت زیاد و جوان مصرف‌کننده منطقه غرب آسیا فرصت مناسبی برای تقویت تجارت کالاها و خدمات مصرفی فراهم ساخته است.

سوم؛ به حداقل رساندن تنش‌های امنیتی و غیرسیاسی با همسایگان مرزی از طریق ارائه طرح‌های مشخص و مشترک دو و چندجانبه به منظور مدیریت مشترک بحران‌های موجود با تمرکز بر اولویت‌دهی به تجارت مرزی مشترک.

چهارم؛ تقویت پیوندهای اقتصادی و تجاری با قدرت‌های نوظهور شرقی و آمریکای لاتین از طریق تعمیق مبادلات کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای با استفاده از ارزهای ملی جهت کاهش تأثیرات منفی تحریم‌های آمریکا و اروپا.

پنجم؛ ایجاد اتحادیه‌ها و نهادهای منطقه‌ای جهت تسهیل تجارت منطقه‌ای چندجانبه با محوریت جمهوری اسلامی ایران. این امر از طریق ایجاد نظم ژئواکونومیکی منطقه‌ای با استفاده از دیپلماسی اقتصادی فعال امکان‌پذیر است.

فهرست منابع و مآخذ

الف. منابع فارسی

- امید، علی رشید، معصومه (۱۳۹۴). جابه‌جایی قدرت‌های بزرگ تا سال ۲۰۲۵ و پیامدهای سیاسی - امنیتی آن برای ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی جهانی‌شدن، سال ششم، شماره ۱۵.
- پوررستمی، ناهید (۱۳۹۴). عوامل مؤثر بر همگرایی در کشورهای شرق آسیا (۲۰۱۲-۱۳۹۸) با تأکید بر نقش ژاپن، فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی، سال ۱۵، شماره ۵۷، تابستان.
- تخت روانچی، مجید و بابکان، محمد صادق (۱۳۹۷). تغییر مفهوم نقش ملی و اصول سیاست خارجی ژاپن: از یک دولت صلح‌طلب به یک دولت حافظ صلح، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، شماره ۳۴، بهار.
- حافظ نیا، محمدرضا و کاویانی، مراد (۱۳۹۲). افق‌های جدید در جغرافیای سیاسی، تهران: سمت.
- درج، حمید، بصیری، محمدعلی (۱۴۰۰). تأثیر رقابت منطقه‌ای آمریکا و چین بر معادلات و نظم منطقه‌ای در شرق آسیا، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، دوره ۳۵، شماره ۱، بهار.
- سازمند، بهاره (۱۴۰۰). رژیم سازی ژاپن در شرق آسیا، فصلنامه سیاست، دوره ۵۱، شماره ۱، بهار.
- عطار، سعید (۱۳۹۱). ژاپن و امر توسعه: نگاهی به جایگاه نظام برنامه‌ریزی و قانون برنامه توسعه در فرایند توسعه ژاپن، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۲، شماره ۴، زمستان.
- عظیمی، حسین (۱۳۹۶). اقتصاد ایران امروز، تهران: نشر نی.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰). عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ (قدرت و هویت)، جلد دوم، ترجمه حسن چاوشیان، طرح نو، تهران.
- محب علی، قاسم (۱۳۸۸). تحول در استراتژی امنیت ملی ژاپن، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و سوم، شماره اول، بهار.
- میرحیدر، دره (۱۳۸۶). مفاهیم بنیادین در جغرافیای سیاسی، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.

ب. منابع انگلیسی

- Ashizawa, Kaniko (2008). When Identity Matters: State Identity, Regional Institution- and Japanese Foreign Policy Building, *International Studies Review*. (10)
- Bayne, Nicholas, Woolcock, Stephen (2010) 2nd edition. *The New Economic Diplomacy. Decision-making and Negotiation in International Economic Relations*

- Bhubhindar, Singh B. (2008), “Japan’s Security Policy: Form a Peace State to An International State”, *Pacific Review*, Vol. 21, No. 3
- Blackwill, Robert and Harris, Jennifer (2016). *war by other means*, Harvard university press.
- Campbell, David. (1992). *Writing Security: United States Foreign Policy and the Politics of Identity*. Manchester: Manchester University Press.
- Campbell,Bill (2022). *The Ruble as weatherglass of a competing trade and finance axis*, see to: https://doubleline.com/wp-content/uploads/China-Russia-Axis_Campbell_8-8-2022.pdf
- Chai, Sun-Ki (1997), “Entrenching the Yoshida Defense Doctrine: Three Techniques for Institutionalization”, *International Organization*, Vol. 51, No. 3.
- Cooney. Kevin J. (2002), *Japan Foreign Policy Maturation*, New York: Routledge Publications.
- Das, Nayana (2015), “Japan’s ‘Yoshida Doctrine’ as It Stands Today”, Available at: <http://unyouknow.org/2015/07/22/japans-yoshida-doctrine-as-itstands-today/>, Accessed on: 2015/12/29.
- Demirtas–Coskun, Birgul. 'Systemic Changes and State Identity: Turkish and German Responses', (Insight Turkey, 2008), Unpublished Work, Available at:<<http://www.articlearchives.com/international-relations/national-security>
- Dower, John W (1979). *Empire and A/Aftermath: Yoshida Shigeru and the Japanese Expience, 1878-1954*. Cambridge, Mass.: The Council on East Asian Studies at Harvard University.
- Hatakeyama, Kyoto (2014), “Japan’s Peackeping Policy: Strategic Calculation or Internalization of an International Norm?”, *The Pacific Review*, Vol. 27, No. 5
- Heijmans,Maaike okano (2012). *Japan's New Economic Diplomacy: Changing Tactics or Strategy?* *Asia-Pacific Review*, Vol. 19, No. 1
- Hughes, Christopher W. (2014), *Japan’s Foreign Security Relations and Policies*, *The Oxford Handbook of the International Relations of Asia*.
- Ikeda, Josuke (2009), “Creating the Human Security Discourse and the Role of the Academic Policy Complex: International Relations as Japanese Social Science?”, *Interdisciplinary Information Center Sciences*, Vol. 15, No. 2,
- Jameson, Sam (2001), “Japan’s Contradictory Help”, *Japan Times*, Available from:<http://www.japantimes.co.jp/opinion/2001/11/29/commentary/japanscontradictory-help/#.V6NEAK5Q-Y>, 5 November
- Japan Ministry of Defense (2018). *Medium Term Defense Program*, available at https://www.mod.go.jp/j/approach/agenda/guideline/2019/.../chuki_seibi3135_e.pdf
- .
- Kaarbo, J. (2003). *Foreign policy analysis in the twenty-first century: Back to comparison, forward to identity and ideas*. *International Studies Review*, 5(2), 156–
- Katezenstein, Peter (1996). *The culture of national security: norms and identity in world politics*, New York: Columbia University press.
- Laurence, Henry (2007). *Japan Proactive Foreign Policy And The Rise Of The Brics*, *ASIAN PERSPECTIVE*, Vol. 31, No. 4,
- Lockwood, Willam W. (1970) *The Economic Development of Japan: Growth and*

- Malik, Zonaira (2022). The US-Japan Strategic Alliance: Eagle and Chrysanthemum, see to: <https://internationalaffairsbd.com/us-japan-alliance/>
- Miyamoto, Shiguenoli & Watanabe, Paulo Daniel (2014), "Towards an Uncertain future? The strengthening of Japan's autonomy in Asia- Pacific", *Revista Brasileira de Política Internacional*, Vol. 57, No. 1.
- Nemoto, Yoichi & Nakagawa, Satoshi (2014). "Regional Financial Cooperation in East Asia: Development and Challenges" In: *ASEANJapan Relations*, Takashi Shiraishi; Takaaki Kojima, Singapore: ISEAS
- Ohno, K (2005). *The Economic Development of Japan (The Path Traveled by Japan as a Developing Country)*. Tokyo: Yuhikaku Publishing
- Organization for Economic Cooperation and Development (OECD) (2009) in: http://www.oecd.org/document/10/0,3343,en_2649_201185_1876938_1_1_1_1,0.html
- Pyle, Kenneth B. (1988), "Japan, the World, and the Twenty-first Century, in Takashi Inoguchi and Daniel I. Okimoto (eds), *The Political Economy of Japan: The Changing International Context*, Volume 2, Stanford: Stanford University Press.
- Rosecrance, Richard (1986), *The Rise of the Trading State: Commerce and Conquest in the Modern World*, New York: Basic Books. *Structural Change*, New Jersey: Princeton University Press.
- Samuel Oyetunde, Olusola (2022). Is Dependency Theory Relevant in the Twenty-First Century? see to: <https://www.e-ir.info/2022/08/17/is-dependency-theory-relevant-in-the-twenty-first-century/>
- Shigenoi, Kokie (2022). Japan's Role for Southeast Asia Amidst the Great Power Competition, see to: <https://www.kas.de/documents/267709/18041095/Japan%27s+role+in+South+East+Asia+amidst+the+great+power+competition+%28English%29.pdf/160eef85-d166-9d09-3388-f6a30afdbe10?version=1.0&t=1651136707700>
- Tanaka, Hitoshi (2009). *Japan's Foreign Policy and East Asian Regionalism*, International Institutions and Global Governance Program Japan Studies Program, see to: www.cfr.org.
- Thies, Cameron G, (2009). "Role Theory and Foreign Policy", Forthcoming, International Studies Association Compendium Project, Foreign Policy Analysis
- Yoshida, Shigeru (1961), *The Yoshida Memoirs: The Story of Japan in Crisis*, London: Heinemann.

